

بررسی مؤلفه های الگوی تراژدی ارسطو در روایت مم و زین

واژگان کلیدی

- * مم و زین
- * تراژدی
- * قهرمان
- * هامارتیا
- * کاتارسیس

دکتر جهاد شکری رشید * Jihad.shukri@gmail.com

دانشیار دانشگاه صلاح الدین، اربیل، عراق

چکیده

مم و زین از جمله داستانی است که می‌توان آن را تراژدی نامید. نظام ارزشی حاکم بر تراژدی مم و زین، نظام ارزش‌های معنوی است که باعث شکوفایی و رشد احساسات و عواطف می‌شود و تزکیه روح را به دنبال دارد که در این باره شباهت‌های بسیاری با ایده‌های تراژیک و موقعیت تراژیکی دارد. از این‌رو، این مثنوی از مایه‌های قوی تراژیک برخوردار است که می‌تواند با بهترین تراژدی‌ها هم‌سنگ باشد. این داستان دارای قهرمانانی است که به سرنوشتی تراژیک دچار می‌شوند، چنانچه ذهن آدمی را درگیر فلسفه‌ی مرگ و زندگی می‌کنند و باعث پالایش روح می‌شوند. زیرا در اصل، پیام تراژدی خانی، رسیدن قهرمان تراژیک به کاتارسیس و تطهیر و پالایش روح است که در این پژوهش بدان پرداخته خواهد شد. نگارنده در این پژوهش سعی بر آن دارد تا با روش تحلیلی-استنادی نشان دهد که تراژدی مم و زین با مؤلفه‌های الگویی تراژدی ارسطو از جمله، قهرمان، هامارتیا، تقدیرباوری، بازشناخت، کاتارسیس، دگرگونی هم‌خوانی دارد که از این‌رو، از زاویه‌ی الگوی تراژدی ارسطویی قابل بررسی و تحلیل است. نتایج حاصل آمده بیانگر آن است که این داستان در ماهیت خود دربردارنده مضامین تراژیک است که همانندی‌های بنیادین با انگاره‌های تراژدی ارسطویی دارد.

۱- مقدمه

خاستگاه پیدایی تراژدی برای نخستین بار در یونان بوده است و کهن‌ترین سند موجود در مورد خاستگاه درام یونانی فصلی از کتاب فن شعر ارسطوست. اگرچه مثنوی مم و زین، یک تراژدی به معنای ارسطویی نیست، اما بسیاری از ویژگی‌های یک تراژدی تمام عیار امروزی را در ساختار آن می‌توان یافت. چرا که نباید از یاد برد که تجربه تراژیک، تجربه‌ای است جهان شمول و نمی‌توان آن را در جغرافیای فرهنگی فقط به یونانیان منحصر کرد. از این جهت که تراژدی، هنری فلسفی با چشم اندازی بسیار گسترده است که در آن اندیشه‌های مربوط به طبیعت هستی، معنی زندگی و امیال‌ها و ارزش‌های متعالی آدمی منعکس می‌شود که تحقق داستانی و ادبی چنین تجربه‌ای در مم و زین قابل مشاهده است. در روایت مم و زین؛ غالب شدن قهرمان بر کشمکش‌های درونی و تحمل همه‌ی سختی‌ها و مصیبت‌ها با تمام قوای درونی و جسمانی و سرانجام فاجعه مرگ ناگوار از خصوصیات است که از شخصیت قهرمان این داستان سرمی‌زند که شفقت و ترس را برای برمی‌انگیزد تا سبب تزکیه‌ی نفس از این عواطف و فعل و انفعالات گردد تا آنجا که این گونه روایت را به عرصه‌ی تراژدی وارد می‌کند. اگر شخصیت‌های مثنوی مم و زین را در کسوت انسان‌های امروزی ببینیم، با اثری واقع‌گرایانه و با پیام‌های اجتماعی روبرو خواهیم شد. در مورد اثربخشی و تعلیمات تراژدی این مثنوی باید خاطر نشان کرد که مثنوی مم و زین انتهایی غم‌انگیز و سوزناک را به دنبال دارد که البته تنها احساس دلسوزانه نیست، بلکه این هم‌دردی از تأثیر و آه حسرتی از عمق دل برمی‌خیزد که اثر زخم دردناک آن بر خواننده تا مدت‌های مدید ماندگار است، دردی که از مرگ مم و زین دل خواننده را می‌فشارد. زیرا قهرمان مم و زین، قهرمان آرمانی خواننده است. خواننده «با قهرمانش حرکت می‌کند و با هریک از ویژگی‌های پهلوان منشانه‌ی قهرمانش می‌بالد، این‌جاست که باید بگوییم احساس خواننده، داور کلام است و اثر را ماندگار می‌کند. این‌جا عاطفه است که قضاوت می‌کند و پهلوانان ماندگار و جاوید با کسوتی و نمایی دیگر در طول تاریخ زندگی می‌کنند» (دیو سالار، ۱۳۸۵: ۹۹)، همان‌طور که مم و زین پس از سال‌های سال هنوز در ادبیات کوردی ماندگار است. از آنجایی که «مبدأ و روح تراژدی افسانه و داستان است... و در تراژدی آنچه غایت شمرده می‌شود، همان افعال و افسانه‌ی مضمون است» (ارسطو، ۱۳۶۹: ۱۲۳) از این رو، غایت تراژدی مم و زین نیز همان تزکیه نفس (کاتارسیس) است که نوعی رهایی شفابخش از تنش را در مخاطب به وجود می‌آورد، از اینرو، باید به این

نکته هم اذعان داست که روایت مم و زین، روایتی است که در سطح ژرف ساخت خود، از مبانی و اندیشه های عرفانی برخوردار بوده است. از این رو، نظام ارزشی حاکم بر تراژدی مم و زین، نظام ارزش های معنوی است که باعث شکوفایی و رشد احساسات و عواطف می شود و تزکیه روح را به دنبال دارد که در این باره شباهت های بسیاری با ایده های تراژیک و موقعیت تراژیک دارد.

۱-۱ اهمیت، ضرورت و هدف پژوهش

درک این مطلب که ژانر تراژدی صرفاً مختص به فرهنگ و سرزمین خاصی نبوده و می توان نمونه های برجسته ای را در روایت مم و زین سراغ گرفت، این نکته، نگارنده را بر آن داشت تا تحقیقی در خصوص ظرفیت های موجود در روایت مم و زین به عمل آورد. اهمیت این پژوهش آن است که با شناسایی ظرفیت های ژانر تراژدی با همه مؤلفه های خود چون کنش قهرمان برای کشف حقیقت که منجر به پالایش روحی می شود، هامارتیا، کاتارسیس و همچنین بازساخت بستر خوبی را برای نمایشی سازی روایت مم و زین فراهم می آورد. هدف از نگارش این مقاله آن است تا با تطبیق تراژدی مثنوی مم و زین با عناصر تراژدی های یونان، تراژدی بودن این اثر گرانسنگ را نشان دهد و ضمن آن، بزرگی و عظمت مثنوی مم و زین و سخن دانی سراینده ی آن را در معرض دید قرار دهد که تا چه اندازه خانی به علت رویکرد تعهدمدارانه خویش که بر باورهای اسطوره ای و فرهنگ دیرینه ی ملت کورد استوار است، با ابزار هنر و شعر، برای اعطای نقش بایسته به تراژدی بودن این اثر تلاش می کند. چراکه «آفرینش تراژدی، اقدامی است در راه رهایی انسان» (بونار، ۱۳۷۷: ۹۲) از این رو، یکی از اهداف اصلی نگارنده از این پژوهش، نشان دادن پیام تراژدی خانی، رسیدن قهرمان تراژیک به کاتارسیس و تطهیر و پالایش روح است.

۱-۲ طرح بیان مساله

این پژوهش در پاسخ به این سؤالات نوشته شده است که؛

- ۱) عناصر تراژدی در روایت مم و زین چگونه است و چرا منجر به تراژدی می شود؟
- ۲) نمود انگاره های تراژدی ارسطویی از جمله؛ قهرمان، هامارتیا، تقدیرباوری، بازساخت، کاتارسیس، دگرگونی در تراژدی مم و زین چگونه است؟

۳-۱ فرضیه پژوهش

(۱) روایت مم و زین از اپیزودهایی با عنصر تراژدیک برخوردار است که مؤلفه ها و شاخص های تراژدی را تشکیل می دهند.

(۲) آنچه در تعریف ارسطو آمده است از این منظر که انسانی نیک از به روزی به تیره روزی می افتد، هم سویی دارد و از این وجه که شخصیت های اصلی داستان مثنوی مم و زین، بر اثر خطای انسانی خویش به تیره روزی می افتند، تفاوت دارد که به دلیل خطای خویش نیست که دچار چنین عقوبتی می شوند.

۴-۱ پیشینه پژوهش

پژوهش هایی در موضوع تراژدی انجام شده است که مجال کمی این پژوهش ظرفیت تبیین تمامی آن را ندارد، اما هیچ پژوهشی مستقل با عنوان و موضوع بررسی در روایت مم و زین با خوانشی که مطمح نظر این مقاله است، یافت نشده است.

۵-۱ روش تحقیق

این پژوهش براساس اهداف تعیین شده در پی بررسی مؤلفه های عناصر تراژیک ارسطویی در روایت مم و زین است که بر پایه ی روش کاربردی تحلیل محتوا انجام شده است و روش انجام این پژوهش کتابخانه ای بوده است.

۱- بحث و بررسی

پیش از آنکه به بررسی بیان ظریف و غیرصریح درون مایه هر دو داستان به شیوه ی توصیفی و تحلیلی پرداخته شود، به معرفی مم و زین و پس از آن به مؤلفه های عناصر تراژیک ارسطویی در روایت مذکور خواهیم پرداخت.

۱-۲ تراژدی

تراژدی از واژه ی یونانی «Tragedia» به معنی «آواز بز» مشتق شده است و در اصطلاح قالبی کهن در نمایش است که سقوط انسانس سعادت مند را از شوکت و بزرگی به نگونبختی نشان می دهد (داد، ۱۳۷۵: ۶۵) و بنا به تعریف ارسطو^(۱) «تراژدی^(۲) عبارت است از تقلید یک عمل جدی کامل که دارای طول و اندازه ی معین است. ولی تقلید به وسیله ی کردار اشخاص تمام می گردد، نه به وسیله ی نقل و روایت؛ تراژدی، شفقت و ترس را برمی انگیزد تا سبب تزکیه ی نفس انسان از این عواطف و فعل و انفعالات گردد» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۲۱). از این رو «عمل داستانی در تراژدی دارای کیفیتی است که دو عاطفه رقت و ترس را در تماشاگر برمی انگیزد و

انگیزش این دو عاطفه سبب پلایش و تزکیه روان انسان از مزاحمت آن‌ها می‌شود» (داد، ۱۳۷۵: ۱۲۴). با این وجود می‌توان گفت که غایت تراژدی نزد ارسطو تزکیه (کاتارسیس) است که نوعی رهایی شفافبخش از تنش را در مخاطب به وجود می‌آورد و دلیل این امر را باید در اهمیت جهان شمول موضوع تراژدی دانست که «تراژدی نمایشی است در باب انسان و سرنوشت» (براکت، ۱۳۷۵: ۱۴۵) و «تراژدی موجود یونان بر اسطوره و تاریخ بنا شده است و بر نویسنده‌ی آزاد است تغییراتی در اصل داستان بدهد و انگیزه‌هایی برای شخصیت‌ها و حوادث بسازد» (همان: ۱۴۵). البته «موقعیت تراژیک موقعیتی است که در آن دو فرد یا فرد و تقدیر یا فرد و نظام سیاسی یا فرد و الهه با یکدیگر در تصادم قرار می‌گیرند. فرد هنگامی در موقعیت تراژیک قرار می‌گیرد؛ ناگزیر از انتخاب می‌شود؛ انتخابی که باید با تمام وجود بهای آن را بپردازد. زنده مرده باشد یا مرد زنده. قهرمان تراژیک «نه مقدس» را می‌گوید و این به مرگ تراژیک می‌انجامد» (حنایی کاشانی، ۱۳۸۷: ۵۴). موقعیت تراژیکی که مم و زین، هردوی آنان به عنوان قهرمانان داستان در روایت مم و زین خود را گرفتار آن می‌بینند، عشق است که می‌توان تراژدی را مانند تراژدی مم و زین با پایانی سوگناک یا مصیبت بار تعریف کرد که شخصیت اصلی مسبب آن است و او را نیز تقدیر، ناسازگاری روان‌شناختی یا فشارهای اجتماعی ناگزیر کرده است.

۲-۲ معرفی مم و زین

مم و زین از شاهکارهای شعری داستان‌سرای معروف کرد، احمد خانی است. شاعر آن را در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف (مقصور) در قالب مثنوی به رشته‌ی نظم درآورده است. این منظومه یک اثر داستانی از نوع حماسی و غنایی است که تعداد ابیات آن به ۲۶۵۵ بیت می‌رسد. بنا به گفته‌ی اسکارمان؛ «این داستان از داستان‌های کامل و مشهور در ادبیات کردی است که سراینده‌ی آن تحت تأثیر شیوه‌ی داستان‌سرایی و زبان ساده و روان شاعران بزرگ ایران زمین چون؛ نظامی گنجوی و فردوسی بوده است.» (اسکارمان، ۱۹۰۵: ۷۰) داستان مم و زین بر مدار عشقی طبیعی و فطری شکل می‌گیرد و به جریان در می‌آید. تمایل و کششی از این نوع، میان زن و مرد بر اساس سنت آفرینش است و بی‌آن بدیهی است که هیچ زندگی تازه‌ای پدید نمی‌آید. فضای داستان که حوادث در آن جریان می‌یابد در جزیره بوتان واقع در ترکیه امروزی است. زبان داستان، زبان کردی کرمانجی^(۱) می‌باشد. شاعر مستقیماً آن را از ادبیات عامیانه که سینه به سینه نقل زبان‌ها بوده است، اخذ کرده و سپس

به تصریح خود و به پیروی از تمایلات درونی و اهدافی که مد نظر داشته هر جا که لازم دانسته به پیراستن آن از زواید مختلف اظهار نظر داشته است. شاعر منشأ داستان مم و زین را از بیت^(۳) کردی «ممی آلان»^(۳) که از قدمت بسیاری برخوردار است برگرفته است. به همین علت توانسته خود را از قید و بند افسانه برحذر داشته و به سوی واقعیت گام بردارد. شاعر در جایی از این منظومه به این که می خواهد داستانی پیش پا افتاده را به داستانی خواندنی و با ارزش بدل سازد، اشاره می کند و شاعر با شناختی که از جامعه عصر خود دارد، در پی آن است تا اثری را عرضه کند که مورد بی مهری قرار نگیرد، از این رو با آب و رنگی شایسته آن را سازگار با فرهنگ عصر خود می سازد. بهره گیری شاعر از تعبیر گوناگون علمی و پرداختن به بعضی مقوله های عرفانی، فلسفی، اجتماعی، موسیقی و نجومی بیانگر تبحر وی در علوم متداول عصر خویش است.

۲-۳ خلاصه داستان

فرمانروای سرزمین بوتان، زین الدین، دو خواهر داشت به نام های زین و ستی. در روز نوروز، مم و تاژدین به قصد تفرج از شهر بیرون می روند و زین و ستی را دیدار می کنند و در این دیدار مم عاشق زین و تاژدین عاشق ستی می شود. پیران قوم به خواستگاری ستی برای تاژدین می روند و امیر موافقت می کند. ازدواج ستی و تاژدین، آتش حسد را در دل بکر، جاجب امیر، شعله ور ساخت. در پی توطئه ای نزد امیر رفت و گفت: تاژدین در همه جا شایع کرده که به زودی زین را هم به مم می دهیم. این خبر امیر را تحت تاثیر قرار می دهد و زین را از ازدواج با مم منع می کند. از قضا یک روز زین الدین به شکار می رود. در این فرصت، زین و مم در باغ یکدیگر را دیدار می کنند و سپس امیر پس از اینکه از شکار برمی گردد، از در و پنجره ی باز کاخ متوجه حضور اغیار می شود. زین خود را به زیر قبای مم پنهان می کند. اما امیر مم را می بیند. تاژدین هم برای انحراف ذهن امیر از وجود زین، خانه اش را به آتش می کشد. تاجدین با این عمل جوانمردانه توانست توجه میر و همراهانش را به آتش جمع کند. پس همگی برای دفع آتش، سرای پادشاه را خلوت کردند. مم با حضور در محل حادثه از گرفتار شدن بدست امیر نجات پیدا می کند. پس از چندی آوازه ی عشق مم و زین همه جا را فرا می گیرد. بکر ماجرا را به امیر گزارش می دهد. امیر دنبال صحت این خبر است. بکر بازی شطرنج با مم را. به این شرط که حریف مغلوب، خواسته شخص برنده را عملی کند. به او پیشنهاد می کند. امیر مم را شکست می دهد و از او می خواهد که نام معشوقش را بگوید. مم نام معشوقه ی خود را فاش

می‌کند. امیر مم را به زندان انداخت. مم در آن سیاهچال، به تکمیل روحی خود پرداخت و با مناجات و چله‌نشینی توانست به درک عمیقی از عشق حقیقی نایل آید. تازدین و برادرانش تصمیم می‌گیرند که هر سه به نزد امیر بروند، اگر با آزادی مم موافقت نکرد، ابتدا بکر و بعد دیگر ستمکاران را بکشند. امیر این بارهم تسلیم نیرنگ بکر می‌شود: او امیر را به موافقت ظاهری با ازدواج آنها دعوت می‌کند و از طرفی هم امیر را به دادن جام زهر به تازدین و برادرانش ترغیب می‌کند و سپس از امیر می‌خواهد که دستور دهد زین شخصا به زندان رود و مم را آزاد کند، تا مم با دیدن زین جان دهد. امیر به حضور زین می‌رود و از کار رفته عذرخواهی می‌نماید. آنگاه اجازه رؤیت مم و ملاقاتش را به زین می‌دهد. اما زین به گریه افتاد و چنان شیون و زاری کرد که از دهان، خونابه بیرون داد و بعد از مدتی بیهوش شد. بیهوشی زین، امیر را متأثر کرد، چنان که تمام شب بر او گریست. تا اینکه در این هیاهو جوانی از در وارد شد و گفت: مم مرده است. با این خبر، زین که مرده بود، دوباره زنده شد و دید که امیر و اطرافیان، همه گریه می‌کنند. رو به برادرش کرد و گفت: برادر! تو باعث شدی تا ما به صفای باطن برسیم و سعادت ابدی را نصیبمان کردی. امیر گفت: «از ته دل پشیمان اعمال خود هستم. برخیز و خودت به زندان رو و با مم سخن بگو دوباره زنده‌اش کن» زین قبول می‌کند و خود را به زندان می‌رساند تا از حال مم آگاه شود. قبل از زین، سستی وارد زندان می‌شود و از دیگر زندانیان درباره‌ی مرگ مم می‌پرسد. جواب می‌دهند که: «فروغی از بیرون آمد؛ از سرمم نیز فروغی دیگر برآمد، این دو فروغ به هم رسیدند و با هم پیوند خوردند.» دایه و سستی به مم گفتند که برخیز یارت آمده اما مم به هوش نیامد، اما به محض اینکه زین نزد جسد بی‌جان مم می‌رسد و برقع را از سر برمی‌دارد، می‌گوید: ای مم! با دم مسیحاییم برخیز! مم زنده می‌شود. با دیدن سیمای زین روح در جسم بی‌جان مم دمیده می‌شود. اطرافیان به مم می‌گویند: امیر تو را مورد عفو و بخشش خویش قرار داده و زین را به تو می‌دهد. مم قبول نمی‌کند و از خدا می‌خواهد که زود به بارگاهش برگردد. با این سخنان جان مم به یکباره، قالب تن را رها می‌کند و به سوی معشوق ازلی خویش می‌شتابد. از مرگ او تمام مردم بوتان به شیون و زاری می‌پیوندند. در همین اثنا تازدین با بکر روبه‌رو می‌شود. بکر درصدد نجات خود بر می‌آید، اما تازدین با تهور و شجاعت بر وی می‌تازد و با یک ضربه‌ی شمشیر سرش را از تن جدا می‌کند. در مراسمی باشکوه پیکر بی‌جان مم را با حضور تمامی مردم بوتان به طرف قبرستان می‌برند. زین هم در معیت جنازه، همچنان اشک می‌بارد و هنگامی که به قبرستان

می‌رسند؛ جسد بکر را بر زمین افتاده می‌بینند. زین نزد امیر و تاژدین پایمردی می‌کند که به جسد او اهانتی نشود و با بیان دلایلی ابراز می‌دارد که بکر باعث تزکیه و تهذیب نفس ما شده است و سعادت ابدی ما مرهون اعمال بکر است و از برادرش درخواست می‌کند که بکر را در کنار تربت آنها دفنش کنند تا همچون سگی پاسدار جانشان باشد و سپس زین سنگ مزار مم را در آغوش می‌گیرد و با سیلابی از اشک آهی از ته دل برمی‌کشد و یکباره جهان خاکی را وامی‌نهد و جان به افلاک می‌برد.

۲-۴ مصادیق عناصر تراژیک ارسطویی در روایت مم و زین

تراژیک و غمناک بودن داستان مم و زین تا حدی است که سبب نوعی نگاه ادبی در این داستان شده است. وصف‌هایی که احمد خانی درباره‌ی قهرمانان داستانش دارد، تصویری سرشار از زیبایی و میل کامیابی را در ذهن خواننده تداعی می‌کند و زمانی که این امیال با سدی محکم و خلل‌ناپذیر به نام مرگ، آن هم توسط برادر زین مواجه می‌شود، تراژدی رخ می‌دهد. با توجه به روایت مم و زین به هریک از عناصر اساسی تراژدی که عبارتند از: قهرمان، هامارتیا، کاتارسیس، تقدیر باوری، باز شناخت و دگرگونی پرداخته می‌شود. این انگاره‌ها در الگویی که ارسطو ترسیم کرده است، شکل تراژدی به خود می‌گیرد.

۲-۴-۱ قهرمان^(۴)

قهرمان شخصیتی است که محوریت داستان با اوست؛ پس اهمیت دارد که از چه نژادی برخاسته و چقدر در تصمیم‌گیری با اراده است و تعارضات روحی اش چگونه بروز می‌کند. این بخش به این سه مورد از ویژگی‌های قهرمان می‌پردازد:

الف- نژاد قهرمان: قهرمان تراژدی باید از خاندانی ممتاز و دارای بخت و نام و مقامی بلند باشد و در جریان داستان از نیک‌بختی به بدبختی برسد (ارسطو، ۱۳۳۷: ۱۰۰). زیرا برگزیده بودن خاندان قهرمان باعث می‌شود شکست و سقوط او در مخاطب تأثیر بیشتری بگذارد (فروغ، ۱۳۶۳: ۱۹). اما بعدها فلاسفه‌ی هم‌چون شلینگ و ادیبانی مانند آرتور میلر بیان کرده‌اند که «قهرمان تراژدی نباید الزاماً نژاده و از خاندان شاهان و ملکه‌ها باشد؛ بلکه باید در محور داستان قرار داشته و در ابتدا از بخت خوب برخوردار باشد و در جریان داستان خورشید اقبالش دچار افول قرار گیرد» (یانگ، ۱۳۹۵: ۱۴۱). قهرمان داستان در مثنوی مم و زین با توجه به جایگاه و شرایط شغلی که "مم" در دیوان و در دربار زین‌الدین برخوردار بوده است، نشان می‌دهد که مم یکی از قهرمانان اصلی داستان دارای بخت و نام و مقامی بلند بوده، او

فرزند دبیر امیر زین‌الدین است که به زیبایی و قامت بلند و نیروی پهلوانی و فرماندهی لشکر شناخته شده است و در او خصال نیکی یک قهرمان آرمانی جمع شده است. زین نیز از دیگر شخصیت‌های اصلی و مؤثر در داستان است که از خاندانی ممتاز و دارای بخت و نام و مقامی بلند بوده است که در جریان داستان از نیک‌بختی به بدبختی برسد.

ب- اراده قهرمان تراژدی: «قهرمان تراژدی باید پرهیجان و دارای قدرت اراده باشد» (استارمی، ۱۳۸۸: ۷). در روایت مم و زین، روند وقایع هدفمند است و قهرمان تراژدی داری شخصیتی است که در روند حوادث تصمیم خود را می‌گیرد که به معنی واقعه و همچنین ترسیم اراده و عزم قهرمان در یک حادثه است که منجر به تغییر وضع و موقعیت او می‌شود. که در حقیقت تراژدی نشان می‌دهد که چگونه چنین اقدام آزادانه‌ای منجر به درگیری و سپس حل و فصل خشونت آمیز یا صلح‌آمیز این درگیری می‌شود (Houlgate, 2016: 3). رقابتی که به واسطه‌ی بازی شطرنج بین امیر و مم به وقع می‌پیوندد، دلهره و اضطراب را در فضای این صحنه برای مخاطب ایجاد می‌کند و تا پایان بازی، باعث خلق لحظات تعلیق‌زا در پیکره‌ی داستان می‌شود. داستان مم و زین در بردارنده‌ی صحنه‌ی هیجان‌انگیزی است که نقطه اوج داستان را تشکیل می‌دهد و آن صحنه‌ی مسابقه شطرنجی است بین امیر و مم که هدف کسب مال نیست بلکه به گفته او کشف حال است، اتفاق می‌افتد. لحظه‌ای است که کشمکش به بحرانی‌ترین درجه از قوت می‌رسد و تنش اصلی داستان بروز می‌کند و قهرمان داستان یعنی مم پس از باخت، به نحوی به تشخیص موقعیت و تصمیم‌گیری می‌رسد تا که راز عشقش را فاش بکند یا نه؟ در واقع میزان قهرمان بودن یک شخصیت به انتخاب‌هایی است که می‌کند. هر اندازه خطرپذیری انتخاب‌ها بالاتر باشد، قهرمان بودن شخصیت بیشتر دیده می‌شود. از این رو، مم قهرمان، با پیشینه‌ای از کردارهایی که به انتخاب منجر می‌شود، ظهور می‌یابد که این در شخصیت مم، در اوج خودش دیده می‌شود. در نهایت مم با تصمیم و انتخاب خویش به افشای راز عشق خود در نزد زین‌الدین می‌پردازد که منجر به زندانی شدن او می‌گردد. زیرا مم به عنوان قهرمان تراژدی «مسئول سرنوشت خویش است، و در محتوم‌ترین شکل، او خود را همواره دارای اختیار و آزادی می‌بیند و از این رو مسئولیت عمل خویش را بر عهده می‌گیرد» (میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۰) و سرانجام قهرمان تراژدی با اراده و اقدام آزادانه‌ای، راز عشق خود را برملا می‌کند که این ترسیم اراده و عزم قهرمان در این حادثه است که منجر به تغییر وضع و موقعیت او می‌شود و دو عاطفه رقت و ترس را در تماشاگر برمی‌انگیزد، آستانه‌ای که «مم» با

برگذشتن از آن پا به کام مرگ می‌نهد؛ افشای راز عشق او در حضور «زین الدین» است. زمانی که «مم» و «زین الدین» با هم روبرو می‌شوند، «مم» بزرگترین تصمیم خویش را می‌گیرد و دگرگونی اساسی در زندگی‌اش بوجود می‌آید. زیرا «قهرمان‌های تراژیک، گذشته‌ای دارند که محصمه‌ای را که در آن گرفتار شده‌اند، توجیه می‌کند. همین سبب است که می‌توانند مسئولیت آنچه را که می‌شوند، بپذیرند؛ چنانکه آنان در صحنه‌های بسیار مؤثر بازشناخت این کار را می‌کنند» (وودراف، ۱۳۹۴: ۲۴۲). چنانچه بار این مسئولیت عشق، سرنوشت «مم» را به سمت بدبختی سوق می‌دهد و تا اینکه منجر به دستگیر شدن و سپس زندانی او می‌شود.

ج- بیان تعارضات روانی قهرمان: «تراژدی یونانی به حال و هوای روحی و درونی قلب شخصیت خود نمی‌پردازد» (یانگ، ۱۳۹۵: ۲۰۶). به طور کلی بعد روانی شخصیت قهرمان و کشمکش‌ها و تعارضات روحی او در تراژدی یونانی غایب است. به تعبیر هگل، قهرمان باید مجسمه باشد؛ یعنی شخصیت قهرمان باید تجسم‌کننده یک عاطفه مشخص باشد، مثل امید، وحشت و ایمان و این ویژگی خاص روحی و شخصیتی نباید هرگز تغییر کند. پس قهرمان تراژیک عصر کلاسیک تجسم انعطاف‌ناپذیر یک فکر ثابت است (همان: ۱۹۳-۱۹۴). شخصیت مم قهرمان در داستان تجسم‌کننده یک عاطفه مشخص مثل ایمان است که این ویژگی خاص روحی و شخصیت اوست که هرگز تغییر نمی‌کند و تجسم انعطاف‌ناپذیر یک فکر ثابت است. سفری که قهرمان تراژیک در آن پای گذاشته است، سفری است خطرخیز که ره توشه آن حقیقت جویی است. «مم» با اجابت ندای فراخوان عشق، پای در سفری به غایت دشوار می‌نهد و با گذر از مراحل صوفیانه و چله‌نشینی و پیمودن سفرهای دورنی، به نوعی خودشناسی و کمال معنوی نائل می‌شود و چنین الگویی امکان بالقوه نوعی روایت و ساخت تراژیک را فراهم می‌آورد. این قهرمان دارای ویژگی علو و برتری است؛ کسی که به زعم فرای «جایی بین ملکوتی و بسیار انسانی قرار دارد» (فرای، ۱۳۷۷: ۲۵۰).

۲-۴-۲ هامارتیا^(۵)

هامارتیا به معانی گوناگون معنا شده است و درباره‌ی معنای این واژه مناقشات زیادی وجود داشته است. هامارتیا به معنای «قصور»، «نقص»، «اشتباه»، «جایز الخطا بودن»، «ضعف» و «خطای غیر عمد تراژیک» معنا شده است. در میان این واژه‌ها، «نقص» مناسب‌ترین ترجمه برای هامارتیا است (یانگ، ۱۳۹۵: ۶). در تعریف یونانی، هامارتیا یکی از ویژگی‌های قهرمان است. «قهرمان تراژدی یک انسان عالی و کامل نیست و بدقابالی‌هایی که برایش به وجود

می آید نه به واسطه‌ی گناه و شرارت، بلکه به واسطه‌ی خطا و ضعف اخلاقی او شکل می‌گیرند. قهرمان تراژدی داری نقیصه است. اما همیشه هم در بدقابلی‌هایی که برایش اتفاق می‌افتد، مقصر نیست» (Hall, 1963: 8). در داستان مم و زین، هر دو قهرمان دارای همارتیا هستند، خطا و ضعفی که از قهرمانان سر می‌زند و نتیجه‌ی آن قاجعه بار می‌شود. در روایت «مم و زین» به دلیل طولانی شدن هجران که بر اثر حضور رقیب و ممنوعیت‌های شرعی و اجتماعی بوجود می‌آید و موجب بی‌قراری عاشق و معشوق می‌گردد، نشانه ملاقات پنهانی مطرح می‌شود؛ ملاقات زین در قصر میر برای «مم» قهرمان رخ می‌دهد، مم قهرمان تنها به مغالاتی مختصر با او قناعت می‌کند و بدین‌گونه دامن خود را از هر رجسی پاک نگه می‌دارد. تا همچنان قهرمانی والا و آرمانی برای توده‌ی مردم باقی بماند. اما می‌توان این هارماتیا را سهم قهرمانان در سرنوشت آنها تفسیر کرد که پس از این ماجرا به واسطه فتنه های بکر منجر به تغیر سرنوشت آنها گردید.

۲-۴-۳ کاتارسیس^(۶)

واژه کاتارسیس مشتق از واژه Katharos به معنی پاک و منزّه است. در مناسک دینی به معنای پالایش و تزکیه (purification) بوده و همچنین در معنای تبیین و شرح عقلانی (larification intellectual) نیز به کار می‌رفته است. (woodruff, bid; 619). در زبان فارسی معادل‌های متعددی مانند تصفیه، تهذیب، پالایش، تطهیر و تزکیه در برابر کاتارسیس استفاده می‌شود. در مورد مفهوم کاتارسیس، تعاریف و نظریات بسیاری مطرح شده است که همگی آنان بر آرامش پایانی تراژدی تأکید داشته‌اند (کاپلستون، ۱۳۶۳: ۴۱۸-۴۱۹). در تراژدی مذکور به دلیل وجود ویژگی منحصر به فردی که در شخصیت زین وجود دارد، پالایش و آرامش روانی پایان تراژدی به خوبی انجام می‌پذیرد. در پایان داستان حس ترحم و شفقت در وجود شخصیت زین احیا می‌گردد و او خود، سوگوار اصلی قهرمان از دست رفته می‌شود. یک نوع احساس همدردی و غمخواری و همدلی وجود دارد، از این روست که این تراژدی آرام بخش است. ترحم و دلسوزی خواننده، در وجود زین تخلیه می‌گردد. چنانچه بر طبق قرائت روانشناسانه از کاتارسیس «نمایش تراژدیک باعث تخلیه‌ی نفس از هیجانات نامطلوب، فشارهای درونی و انفعالات مضر شده و در نتیجه موجب آرامش و تزکیه‌ی نفس می‌شود» (کاپلستون، ۱۳۶۳: ۴۱۹) و با تفسیر معرفت‌شناسانه‌ای از کاتارسیس می‌توان بدین قرار تقریر نمود که زین بر لذت ناشی از آموختن از طریق تقلید تأکید می‌کند، تراژدی با تقلید از اعمال

مم، موقعیتی را برای زین فراهم می آورد که با ابزار عواطفی مانند عشق و محبت، به درکی تازه از نقاط ضعف و قوت اخلاقی خود قائل شود و در نتایج چیزهای تازه بیاموزد که منجر به بهبود منش وی می شود. «مم» قهرمان، طی آزمون‌ها مراحل‌ی که برای رسیدن به هدف طی می کند، به خودشناسی نایل می شود و پس از این آگاهی و اشراق، به جهان و شرایط معمولی زندگی باز می گردد و به راهنمایی دیگران بخصوص «زین» همت می گمارد، تا آن حد که «زین»، از قهرمان روایت مذکور یعنی؛ «مم»، به عنوان شیخ کامل از او یاد می کند و در حقیقت، عشق «مم» ریسمان نجات «زین» است، تا او را از چاه ذلت به مصر عزت برآورد. او اشارتی به سرچشمه‌ی حقیقت و رمزی از اسرار ناپیدای آفرینش است و به اشارت‌های اوست که «زین» ره به کمال می برد. زیرا کاتارسیس چه به معنای رها شدن از انفعالات مضر باشد و یا رفع عناصر نامطلوب موجود در عواطف و چه موجب شناخت مخاطب از خود و جامعه گردد، در نهایت به نوعی پالایش و تزکیه می انجامد.

البته با توجه به مبانی اندیشه ارسطو، کاتارسیس ناشی از تراژدی، می تواند عامل مهمی در ایجاد فضیلت اخلاقی تلقی شود که خود، براساس آنچه از اخلاق ارسطو مطرح است، زمینه رسیدن آدمی به غایت قصوا یعنی نیک بختی و سعادت را فراهم می آورد که کاتارسیس را می توان عاملی درخور توجه در آراستن تزکیه‌ی نفس «مم» به فضائل اخلاقی از طریق اعتدال در نفس او دانست که خود فراهم کننده سعادت و نیک بختی، که غایت قصوای اخلاق ارسطوست، به شمار آورد.

عامل مم دیگری که در ایجاد کارتاسیس در پایان داستان مم و زین مؤثر است، مسئله بخت یا سرنوشت است. خانی به عنوان شاعری تراژدی پرداز، برای ایجاد آرامش در خواننده از حربه‌ی بازی‌های روزگار و گردش چرخ بسیار بهره می گیرد. خانی در لابه لای متن با برجسته‌سازی نقش روزگار و حيله گری این چرخ دوار، بر کار جهان هستی خرده می گیرد و از این طریق با تخلیه‌ی روانی خواننده و پذیرفتن ناگزیر مرگ قهرمان، او را از قضاوت و داوری می رهااند. خانی با القای این جهان بینی تقدیر مدار که عنصر غالب و ذاتی تراژدی است، موجب آرامش روحی و ایجاد کارتاسیس می شود و ذهن خواننده را به سوی چیزی فراتر از سیر وقایع داستان متوجه می سازد تا به مسائلی چون گردش روزگار، تقدیر مختوم و اسارت

ناگزیر آدمی در پنجه‌ی سرنوشت بیندیشد؛ یعنی از اندیشه‌ی زندگی قهرمانان به مفهوم خود زندگی روی می‌آورد.

از طرفی کاتارسیس در مثنوی مم و زین، برانگیختن عواطف، شفقت و هراس است. شفقت برای رنج های گذشته و فعلی است که حاکی از عدم وصال او با زین است و هراس برای رنج هایی که در این راستا پیش روی اوست و سپس متعلق بعدی تراژدی آزادکردن یا تطییر و پاکسازی (کاتارسیس) نفس از انفعالات از راه تهذیب نفس در زندان است که به واسطه چله‌نشینی مم فراهم می‌شود که مهم‌ترین اصل در تراژدی، بنا به آنچه که ریچاردز می‌گوید، این است که «در فرایند تراژیک تمام و کمال، هیچ نوع سرکوبی رخ نمی‌دهد» (Richards, 194: 1967). «مم» قهرمان، خود نقش یک راهنما را به عهده می‌گیرد. که در حقیقت، عشق «مم» ریسمان نجات «زین» است، که به اشارت‌های اوست که «زین» ره به کمال می‌برد زیرا یکی از راه‌های رسیدن به فردیت و تکمیل شخصیت را مصاحبت و همنشینی با مردان به کمال رسیده می‌دانند.^(۷)

البته درخور توجه است که در آغاز، خانی قبل از ورود به داستان و شکل‌گیری حوادث، در یک نمای کلی پایان داستان را آشکار می‌کند تا خوانند به دنبال پایان داستان نباشد، بلکه در پی این باشد که هدف اصلی از تراژدی؛ یعنی همان «کاتارسیس» و حس تزکیه و سبک‌شدگی را بدست آورد؛ یعنی خواننده بتواند از بالا به حوادث داستان نگاه کند و تم و درونمایه تراژدی و پیام آن را دریافت کند؛ وی با ابراز بی‌تبی، کامیابی و ناکامیابی چهار دل‌داده را نمایان می‌سازد. اما در ادامه داستان احمد خانی سعی بر آن داشته فرایند ارائه اطلاعات را به گونه‌های طراحی کند که حس تمایل دانستن ادامه داستان را در مخاطب ایجاد کند تا به کاتارسیس یا همان تزکیه نفس و سبک‌شدگی عاطفی و روحی برسد.

۲-۴-۴-۴ تقدیر باوری^(۸)

در تراژدی مم و زین، فضای داستان از همان آغاز به فاجعه‌ای اشاره دارد که سرانجام رخ خواهد داد. چنانچه روال عام در نگارش تراژدی به این صورت است که نویسنده از همان آغاز نشان می‌دهد که اوضاع ختم به خیر نخواهد شد. در داستان مم و زین؛ تقدیر، عاملی است که با وارد کردن مم و زین در روز نوروز در لباس زنانه و مردانه و روبرو کردن آنها با هم، داستان را هدایت می‌کند. بدون اینکه آنها قصدی برای رسیدن و آشنایی با هم داشته باشند، تقدیر این را رقم می‌زند. در این تراژدی، قهرمانان با همه توان و مقاومت‌شان در مقابل سختی‌های زیادی

قرار می‌گیرند که آن‌ها را به سمت سرنوشتی غم‌انگیز سوق می‌دهند که نقش اصلی و اساسی را سرنوشت، تقدیر، روزگار یا هر واژه‌ی دیگری در این معنا ایفا می‌کند؛ همان جریانی که وقایع را به سوی رویداد فرجامین سوق می‌دهد. همان چیزی که قهرمانان در برابر آن زبون و درمانده‌اند که هدایتگر تمام این وقایع سرنوشت است تا مم را رویاروی زین قرار دهد و مصیبت به شکل سازمان یافته از درون پیرنگ و کنش شخصیت‌ها برمی‌آورد. تا اینکه در نهایت قهرمان وارد ماجرای می‌شود که او را به سوی مرگ هدایت می‌کند. چنانچه در تراژدی ضرورت و گریزناپذیری پایان فاجعه بار یک اصل است. در تراژدی سرنوشت دو سویه دارد؛ یک سویه‌ی روشن و امیدبخش و یک سویه‌ی تاریک و مبهم. عشق پایدار و خالصانه و عشق مجازی پلی برای رسیدن به عشق حقیقی مربوط به سویه‌ی روشن سرنوشت دارد، اما تمامی دسیسه‌های بکر مرگور، سنگدلی و تند مزاجی زین الدین به سویه‌ی تاریک و مبهم سرنوشت باز می‌گردد که باعث عدم وصال مم و زین می‌شود. اما این یک اصل لازم است که تراژدی با رویه‌ی تاریک و مبهم تقدیر پایان می‌پذیرد و حوادث به گونه‌ای رقم می‌خورد که جز این پایان پر رنج و اندوه، انتظار دیگری نمی‌رود. زیرا نمایش‌های تراژیک با بازنمایی سرنوشت‌های فاجعه بار زمینه را برای پالایش روحی مخاطب و پند آموزی او فراهم می‌کند.

۲-۴-۵ بازشناخت^(۹)

عاملی که باعث برانگیختن احساس ترس و شفقت در مخاطب تراژدی می‌شود، تحول و بازشناسی در تراژدی است. به باور ارسطو؛ بازشناخت نوعی «انتقال است از ناشناخت به شناخت که سبب می‌شود میانه‌ی کسانی که می‌بایست به سعادت یا شقاوت رسند کار از دوستی به دشمنی، یا از دشمنی به دوستی بکشد و خوش‌ترین بازشناخت آن است که با دگرگونی همراه باشد» (ارسطو، ۱۳۶۹: ۱۳۱). این عنصر در تراژدی مم و زین نسبت به دیگر عناصر تراژدی نمود بیشتری دارد. برای نمونه؛ تاژدین هنگامی که مم و زین در سخت شرایط قرار می‌گیرند، چنانچه به هنگام بازگشت امیر از شکار وقتی اوضاع مم و زین را بحرانی می‌بیند، شتابان از باغ امیر روانه منزل می‌شود و همسرش را از گرفتار شدن بهترین دوستش باخبر می‌سازد و برای نجات او از این شرایط وخیم، خانه‌اش را که زبازد شکوه و زیبایی بود، به خاطر نجات دوستش به آتش می‌کشد و سپس فریاد برمی‌آورد که خانه‌اش آتش گرفته و همگی با شنیدن صدای او به طرف منزل او سرازیر می‌شوند و بدین نیت توجه آنان را به خانه خود معطوف می‌کند و بدین شیوه، همه چیز را فدای دوستیاش می‌کند که این محک به باز

شناخت شخصیت تاژدین می‌انجامد. زیرا «تراژدی نمایشی است درباره درد و رنج که به بازشناخت می‌انجامد» (لیچ، ۱۳۸۹: ۱۱۰) و هدف تراژدی علاوه بر تحریک حس ترس و همدردی، ایجاد شناخت و روشننگری درباره‌ی شیوه‌ی صحیح زیست در جهان هم هست.

نمود دیگری از این عنصر که انتقالی است از ناشناخت به شناخت که سبب می‌شود میانه‌ی زین و بکر که می‌بایست به شقاوت رسد، اما کار از نفرت و کینه به دوستی می‌کشد و این بازشناخت با دگرگونی خاصی از جانب زین به همراه است. این نوع بازشناخت، از بازشناختی است که طی حوادث حاصل شده است و ارسطو نیز بهترین نوع باز شناخت را بازشناختی می‌داند که از خود حوادث حاصل شده باشد؛ «زیرا شگفتی و اعجابی که در این حال حاصل می‌شود، به وسیله امور محتمل بوده است» (ارسطو، ۱۳۶۹: ۱۴۲). چنانچه وقتی خبر کشته شدن بکر که نماد بدی است و باعث به زندان رفتن مم و مانع وصال مم و زین شده به زین می‌رسد، برای او دلسوزی می‌نماید و به تاجدین و امیر می‌گوید که تو را به خدا ای امیر، مردان خوب از کینه و بدی بدورند. حکمت الهی این گونه مقدر کرده است که هر جا خوبی هست، بدی هم هست؛ هر جا گل هست، خار هم هست، و اگر او نبود، آوازه‌ی ما چنین شرق و غرب را فرا نمی‌گرفت و نام ما ماندگار نمی‌شد. پس پیش از این او را بی‌حرمت ندارید و آنجا که من و مم را به خاک می‌سپارید، او را نیز دفن کنید تا همیشه نگهبان ما باشد. در واقع این گونه بازشناخت سبب برانگیختن شفقت و دلسوزی می‌شود چرا که «تراژدی تقلید کردارهایی است که این گونه عواطف را برانگیزد» (ارسطو، ۱۳۶۹: ۱۳۱).

یکی دیگر از بازشناخت‌هایی که در داستان مم و زین نمود دارد؛ «بازشناختی است که به سبب فقدان ابتکار به آن متوسل می‌شوند؛ یعنی بازشناخت با نشانه‌های مرئی که شامل موروثی: خال، مکتسب: جای زخم، گردن بند، دست بند و نشانه‌های خارجی می‌شود» (ارسطو، ۱۳۶۹: ۱۴۲). این نوع بازشناخت که با نشانه‌های عینی ایجاد می‌شود، از دیدگاه ارسطو جزء نشانه‌های خارجی و فیزیکی است. و این نشانه عینی در تراژدی مم و زین «انگشتری» است و از عوامل مهم دگرگونی در آغاز و پایان تراژدی است. انگشتر یکی از بازشناخت‌هایی است که در جریان روایت مم و زین حضور برجسته و چشمگیری در پیشبرد داستان دارد که «بنا بر بسیاری از حکایت و داستان‌ها و افسانه‌ها، انگشتری به عنوان وسیله‌ی آشنایی به کار می‌رود و نماد قدرت یا پیوندی است که هیچ چیز نمی‌تواند آن را از هم

بگسلد». (شوالیه، ۱۳۸۳: ۴۲۳) که نشان این نماد را در روایت مم و زین همچون بازشناخت عینی شاهد هستیم. «مم» و «تاجدین» در روز نوروز، زمانی که به نزد «زین» و «ستی» می‌روند، جهت نشان انگشترهای خود را با یکدیگر عوض می‌کنند. از این‌رو، تنها رابطی که عاشقان را به هم متصل نگه می‌دارد و موجب جویایی آنان می‌شود، حلقه‌های عوض شده‌ای می‌باشد که از جانب آن‌ها انجام می‌گیرد که سبب می‌شود تا در نماد قدرت یا پیوند آشنایی تجلی یابد که این نشانه عینی به عنوان بازشناخت، سرانجام به واسطه‌ی دایه صورت می‌پذیرد.

۲-۴-۶ دگرگونی^(۱۰)

دگرگونی یکی از عناصر اساسی در تراژدی است که باور ارسطو دگرگونی یا «تغییرات ناگهانی» آن است که در داستان وضعی به وضع مخالف تحول یابد (کات، ۱۳۳۷: ۹۱). بنابراین هر تراژدی متضمن تحولی قطعی در منزلت کنشگر یا کنشگران است. در داستان مم و زین، وضعی به وضع مخالف تحول یابد که این تغییر وضع یا دگرگونی شامل حال قهرمان اصلی داستان می‌شود. در آغاز داستان، مم را عاشقی دلباخته به معشوقه خویش، زین، می‌بینیم اما در پایان داستان، عشق مجازی او به عشق حقیقی تغییر پیدا می‌کند که منجر به تغییر سرنوشت و تحول در وضعیت او می‌شود، چنانچه «تغییر سرنوشت و تحول در وضعیت قهرمان اصولاً در تراژدی اهمیتی بنیادی دارد» (لیچ، ۱۳۸۹: ۱۰۴) که این تغییر ناگهانی تأثیر نیرومندتری را برای مم به عنوان قهرمان داستان ایجاد می‌کند که عشق مجازی او به عشق حقیقی دگرگون یافته است. زیرا که «تراژدی، قوانین وضع و موقعیت آدمی و طبیعتش را به وی می‌شناسد، تا انسان برای دفاع از خود و کمال یابی‌اش، از آن بهره برد و سود جوید» (بونار، ۱۳۷۷: ۸۸). بنابراین مم یک دگرگونی کامل شخصیتی دارد که منجر به تغییر و تحول درونی او گردیده است که این «دگرگونی تأثیری ویژه و منحصر به فرد ایجاد می‌کند که از نوعی خلاف امد تهکیم آمیز نیرو می‌گیرد» (لیچ، ۱۳۸۹: ۱۰۴). مم در آغاز داستان برای رسیدن به وصال زین در تلاش و تکاپوست؛ اما در پایان داستان از وصال با زین مخالفت می‌کند و با خدای زین آرزوی وصال می‌کند. در تراژدی قهرمان وارد ماجرای می‌شود که اغلب او را به سوی مرگ هدایت می‌کند. گرایش مم به عالم عرفان و بررفتن از جهان ناسوت به عالم ملکوت از ویژگی‌های شخصیتی این قهرمان است که این تحول شخصیتی او؛ با رفتن وی به زندان و چله‌نشینی و ریاضتهای مکرر وی شکل می‌گیرد. او در زندان توانست به سیر انفس پردازد و به ماهیت این جهان دون پی‌برد، وجود مجازی را ببادد و به حقیقت دست یابد تا تا

وجودش تغییراتی بنیادی بیابد؛ آنچنان که زین پس از دیدار او در زندان مم را شیخ کامل بخواند. بنابراین در روایت مم و زین، دگرگونی بنا بر تعریف یونانی خود، شامل حال مم، قهرمان داستان می‌شود و او را به صورت ناگهانی از عاشق شدن به عشق مجازی به عاشق شدن به عشق حقیقی متحول می‌کند. او که خود را عاشقی دلباخته به زین می‌دانست، اما پس از باز شناخت، در می‌یابد که مم پادشاهی امیر زین‌الدین را مجازی بخواند و تنها پادشاه حقیقی را خدا می‌داند و آرزو می‌کند که زود این جهان را برای همیشه ترک گوید و به نزد خدا باز گردد. این مرگ از آن جهت تراژیک است که مم، ناگزیر از انتخاب این مرگ است. مم چون این جهان زودگذر را پست تر از آن ببیند که در آن ازدواج بکند؛ لذا وصال را به سرای باقی می‌برد و فروتنانه مرگ را می‌پذیرد (ر.ک: م، ۱۹۶۲: ۱۷۰-۱۷۱) در واقع این مرگی بزرگوارانه است و مم با آگاهی از این سرانجام محتوم، مرگی پرافتخار را برمی‌گزیند. از این رو، جایگاهش از عاشقی دلباخته به زین به عاشقی دلباخته به حق تغییر می‌یابد.

البته در منظومه‌ی مم و زین با توجه به حال و هوای عاشقانه و تراژدی بودن حاکم برفضای داستان بعضی از شخصیت‌ها به تناسب اوضاع و احوال در حال تغییر و تحول‌اند، تغییرات ناگهانی که در داستان وضعی به وضع مخالف تحول یابد. چنانچه در تراژدی مم و زین، شخصیت زین نیز در حال تحول و رشد است که منجر به دگرگونی وی می‌شود. او در آغاز به خاطر فرهنگ پدرسالارانه‌ی این دوره، ناچار است که عشق خود را بروز ندهد و آبرو و اعتبار برادرش را بر وصال مم ترجیح دهد. اما به تدریج، عواطف و احساسات وی در حین نمایش به درامی عمیق تبدیل می‌شود. او در عشق خود بی‌ریا قدم برمی‌دارد تا بدانجا که نیروی عشق او را وامی‌دارد که در برخورد با برادرش با جسارت و بی‌باکی بگوید: زین در این داستان، ابتدا مانند هر دختر دیگر عاشق پیشه است و از هجران یار خویش گله و شکایت می‌کند ولی در ادامه کاملاً تغییر شخصیت می‌دهد. این دگرگونی هنگامی روی می‌دهد که خبر مرگ مم، دلدادگی خویش را می‌شنود. با شنیدن این خبر، زین پس از به هوش آمدنش عبارات صوفیانه به کار می‌برد و از اتصال فنا سخن به میان می‌آورد. هرچه از زمان عشقش بیشتر سپری می‌شود، عاشق‌تر و عارف‌تر می‌گردد. به گونه‌ای که در پایان این داستان، او از یک عاشق دلباخته به یک عارف، دگرگون شده و می‌خواهد در کنار پیر و مراد خود، مم، دفن گردد. بنابراین دگرگونی شخصیت عاشق و معشوق، یعنی تحولی که در نگرش و رفتارشان در جهت رسیدن به هدف وصال به حق ایجاد می‌شود، هر دو را به قهرمانان داستان‌های تراژدی تبدیل

کرده است. اما نکته قابل تعمق آن است که بر اساس اسطوره‌ی باروری، وجه تراژیک بودن این داستان، با جاودانه کردن مم و زین از رهگذر اسطوره‌ی باروری تعدیل می‌شود. همانگونه که درخت «نماد حیات در تطور و تکامل دائم است که بدین اعتبار مستمراً در شرف تجدید و نوشدگی است» (دوبوکور، ۱۳۷۶: ۲۱). استفاده از درخت و ارزش‌های نمادین آن در داستان مم و زین به طور خاص آنچنان جالب است که رویکردی کاملاً اساطیری و رازآلود یافته و جلوه‌های کهن نمونه‌ای خود را نشان می‌دهد. درخت سرو، مانند دیگر درختان همیشه بهار، نماد جاودانگی یعنی حیات پس از مرگ است (هال، ۱۳۸۰: ۲۹۳). رویش سرو از مزار قهرمانان تراژدی روایت مم و زین دارای پیامی نمادین از سوی طبیعت برای قهرمانان است که از رهگذر اسطوره‌ی باروری تعدیل می‌شود و با نیروی روان و قدرت خویشتن خویش جاودانه می‌گردند.

یعنی که به مرقدمم و زین
 رنگین دو عدد نهال زیبا
 یک سرو سهی و یک صنوبر
 روئید ز عشق نهال زرین
 برخاست به هوای عشق رعنا
 سر سبز و لطیف و سایه گستر

(م، ۲۰۱۲: ۲۹۷)

نمادهای درخت نشان از حیات کیهان است و فرایند زایشی و تمام نشدن دارد و این درخت در روایت مم و زین در عین این که ریشه در زمین و پیوندی ناگسستنی با آن دارد، از درختانی است که سر به آسمان برافراشته است و ایجاد پیوند مشترک بین زمین و آسمان است و قداستی به اندازه‌ی قداست زمین و آسمان می‌یابد. زیرا در نظام تصورات انسان از عالم هستی، درخت به عنوان رکن و پایه‌ی هستی و ارتباط میان زمین و آسمان معنا می‌یابد و در فضایی سبز روی می‌نماید؛ فضایی که در آن درخت حرکت، رفتن و شدن را تداعی کرده، بر بستری از نمادهای روشن، زاینده، زنده و حرکت زا حرکت می‌کند و بالندگی و رفتن به سوی نور را در جوهره‌ی معنای نمادین خود نشان می‌دهد (پورخالقی چترودی، ۱۳۸۱: ۱۱). از این رو با مقوله‌ی جاودانگی ارتباط تنگاتنگی می‌یابد که رمزی از جاودانگی و بی‌مرگی مم و زین نمود می‌یابد.

پی نوشت ها

۱) یکی از گویش‌های زبان کردی است که شریف‌الدین خان بدلیسی از مورخان شهیر کرد؛ گویش‌های کردی را برحسب اقوام و طوایف کرد به چهار دسته‌ی؛ کرمانجی،

سورانی، کله‌ری و لری تقسیم کرده است (نک: ابراهیم پور، ۱۳۷۳: ۱۶) و «گوش کرمانجی به شاخه‌های سرحدی، بوتانی، بادینی و گونه‌ی غربی و شمال غربی تقسیم می‌گردد. (نک: شریفی نژاد، ۱۳۹۱: ۱) و واقعه این روایت در شهر بوتان است، شهری در جنوب ترکیه‌ی امروزی که لهجه‌ی مناطق جنوبی ترکیه (بوتان، دیاربکر و غیره) اغلب به عنوان گوش پایه در نگارش آثار کرمانجی مورد استفاده قرار می‌گیرد (نک: بلو و باراک، ۱۳۸۷: ۱۸) و عنوان کرمانجی معیار نیز بیشتر به گوش بوتانی تعلق می‌گیرد (شریفی نژاد، ۱۳۹۱: ۱).

(۲) بیت‌ها، منظومه‌های عامیانه‌ی شفاهی هستند که بخش مهمی از ادبیات فولکلور کردها را تشکیل می‌دهند؛ این داستان‌های شفاهی سینه به سینه از گزارنده‌های ناشناخته‌ی سده‌های پیشین به خنیاگران امروزی رسیده‌اند. «بیت‌ها» که به آواز بلند در حضور جمع خوانده می‌شدند، موضوع‌های مختلفی دارند؛ موضوع برخی صرفاً محلی و بومی و نشان‌دهنده‌ی فراز و نشیب قومی، چه در زمان‌های جدید و چه در زمان باستان است. (برای توضیحات بیشتر نک: عاشقانه‌های کردی، برزگر خالقی، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی کاوشنامه، سال دهم، ۱۳۸۸، شماره ۱۸)

(۳) «م‌آلان (Memê Alan)، روایتی است از یک عشق پرشور میان مم و زین، که این دو به گونه‌ای سحرآسا، فقط در یک شب به دیدار هم نائل شده‌اند و در همان شب به عنوان قول و قرار وفاداری، انگشتی‌های خود را با هم عوض کرده‌اند. مم در جستجوی زین، در به در می‌گردد و سرانجام او را پیدا می‌کند. اما در این فاصله، قول ازدواج او را به مردی دیگر داده‌اند. مم که قربانی خیانتی شده است، به زندگی خود خاتمه می‌دهد و زین هم به دنبال او، راهی دیار مرگ می‌گردد. این اثر با بافت کاملاً کلاسیک، با مسائل سنتی نیز در هم آمیخته، به اوج لطافت و شکوه شاعرانه رسیده است. در قرن هفدهم، احمد خانی، با الهام و استفاده از موضوع حماسه‌ی عامیانه‌ی مم آلان، مم و زین، این حماسه‌ی عالمانه را آفرید که شاهکار مسلم ادبیات کردی است، ولی هرگز نتوانست است جای آن حماسه‌ی عامیانه را در میان مردم بگیرد.» (شالیان، ۱۳۸۷: ۶۴۳-۶۴۴)

- 4) Hero
- 5) Hamartia
- 6) Catharsis

(۷) به قول حضرت مولانا؛

خواهی که در این زمانه فردی گردی
یا در ره دین صاحب دردی گردی
این را بجز از صحبت مردان مطلب
مردی گردی چو گرد مردی گردی

(مولوی، ۱۳۸۷: ۹-۱۸۴۸)

8) Fatalism

9) Discovery

10) Reversal

دستاوردهای پژوهش

دستاوردهای این پژوهش نشان داد که در روایت مم و زین، شرایط و فرایند تراژیک وجود دارد. زیرا؛

(۱) تراژدی هنر غم‌انگیز پایان دادن داستان مم و زین است که احمد خانی در طی داستان قهرمان و ضد قهرمان را در رویاروی هم با همه‌ی اتفاقات و حوادث قرار می‌دهد و سرانجام قهرمان را با سرافرازی تمام اما شهید به خواننده تحویل می‌دهد که در طی جریان روایت به خوبی توانسته است با انگیزش شفقت و ترس در مخاطب، موجب کاتارسیس و پالایش عواطف انسان شود.

(۲) بررسی تراژدی منظومه مم و زین نشان می‌دهد که این داستان را باید تراژدی مم و زین نام گذاشت، زیرا در پایان داستان، این مم و زین هستند که بعد از یک سری حوادث و اتفاقات، آنچه نصیب‌شان می‌شود، مرگ اختیاری است که این جان را به جا می‌سپارند و گوشه‌ی عزلت بر می‌گزینند و در این غم و اندوه جان به جان آفرین می‌سپارند و در نهایت نمایش‌های تراژیک این داستان، با بازنمایی سرنوشت‌های فاجعه بار زمینه را برای پالایش روحی مخاطب و پندآموزی آنها فراهم می‌کند.

(۳) «بازشناخت» یکی از ویژگی‌های تراژدی است و به قهرمان اختصاص دارد که این عنصر در تراژدی مم و زین نسبت به دیگر عناصر تراژدی نمود بیشتری دارد که علاوه بر شخصیت‌های اصلی داستان، در بازشناخت معطوف به تاژدین هم می‌شود.

(۴) «دگرگونی» در تراژدی یونانی متوجه قهرمان داستان است، که این دگرگونی در داستان مم و زین نیز به قهرمان داستان خاتمه پیدا می‌کند. مم به عنوان قهرمان داستان، یک دگرگونی کامل شخصیتی دارد که منجر به تغییر و تحول درونی او

گردیده است که این دگرگونی تأثیری ویژه و منحصر به فرد ایجاد می‌کند که از نوعی خلاف آمد تحکیم آمیز نیرو برای وی می‌گیرد. مم وارد ماجرابی می‌شود که او را به سوی مرگ هدایت می‌کند. گرایش مم به عالم عرفان و بررفتن از جهان ناسوت به عالم ملکوت از ویژگیهای شخصیتی این قهرمان است که این تحول شخصیتی او؛ با رفتن وی به زندان و چله نشینی و ریاضت های مکرر وی شکل می‌گیرد.

(۵) با توجه به خوانش اسطوره‌ای این مقاله در داستان مم و زین، تراژدی در تمامی وجوه آن اتفاق افتاده است؛ رویش درخت سرو از مزار مم و زین که مستقیماً تأویلی اسطوره‌شناسی دارد و با اسطوره‌ی باروری پیوند می‌خورد، به گونه‌ای جاودانگی را با تدوام بخشیدن به حضور دیگرگونه‌ی مم و زین نشان می‌دهد که می‌تواند عامل مهم بروز تراژدی قلمداد شود.



کتابنامه

- ابراهیم پور، محمد تقی الدین، (۱۳۷۳)، *واژه نامه فارسی- کردی*، تهران، نشر ققنوس.
- ارسطو (۱۳۳۷)، *بوطیقا*، ترجمه‌ی فتح الله مجتبابی، تهران، بنگاه نشر اندیشه.
- (۱۳۶۹)، *فن شعر*، ترجمه‌ی عبدالحسین زرین کوب، تهران، امیر کبیر.
- استارمی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «مبانی تئاتر ارسطویی با استناد به نمایش نامه ادیپ شهریار»، *نقد زبان و ادبیات خارجی*، دوره دوم، شماره‌ی ۳، صص ۱۵-۳۵.
- اسکارمان (۱۹۰۵). *تحفه‌ی مظفریه*، ترجمه‌ی هیمن موکریانی، سیدیان.
- براکت، اسکار گروس (۱۳۷۵)، *تاری تئاتر جهان*، ترجمه‌ی هوشنگ آزادی ور، جلد اول، تهران، مروارید.
- برزگر خالقی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «عاشقانه های کردی»، *فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی کاوشنامه*، سال، دهم، شماره ۱۸.
- بلو، ژ، و بارک، و (۱۳۸۷)، *دستور زبان کردی (کرمانجی)*، ترجمه‌ی علی بلخکانلو، قم، انتشارات عمو علوی.
- بونار، آندره (۱۳۷۷)، *تراژدی و انسان*، ترجمه‌ی جلال ستاری، تهران، میترا.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۱). *درخت شاهنامه (ارزش‌های نمادین درخت در شاهنامه)*، مشهد، به نشر.
- حنایی کاشانی، محمد سعید (۱۳۸۷)، «من فرد هستم، عاشورا و موقعیت تراژیک»، *مجله‌ی کیا*، شماره ۴۶، صص ۵۸-۶۸.
- خانی، احمد (۱۹۶۲). *مم و زین*، ترجمه م، ب، رودنکو، مسکو.
- (۲۰۱۲)، *مم و زین*، ترجمه‌ی د. شیرزاد شفیق، چاپ اول، اربیل، انتشارات دانشگاه صلاح الدین.
- داد، سیما (۱۳۷۵)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، مروارید.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۷۶) *رمزهای زنده جان*، ترجمه‌ی جلال ستاری، چاپ دوم، تهران، مرکز.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷)، *ارسطو و فن شعر*، تهران، امیر کبیر.
- شالیان، ژرار (۱۳۸۷)، *گنجینه‌ی حماسه‌های جهان*، ترجمه و توضیح علی اصغر سعیدی، چاپ سوم، تهران، نشر چشمه.

شریفی نژاد، یوسف (۱۳۹۱)، «لهجه‌های زبان کرمانجی و جایگاه لهجه‌ی کرمانجی خراسان در آن»، <http://kormanji.mihanblog.com/extrapage/lahjekormanji>.

شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۳)، فرهنگ نمادها، ج ۲، ترجمه‌ی سودابه فضایی، چاپ اول، تهران، جیحون.

صغری، دیو سالار (۱۳۸۵)، «تراژدی و نقش آن در سیمای کلام فردوسی و شکسپیر»، ماهنامه حافظ، صص ۹۸-۱۰۰.

فرای، نورتروپ (۱۳۷۷)، تحلیل نقد، ترجمه‌ی صالح حسینی، تهران، نیلوفر.

فروغ، مهدی (۱۳۶۳)، شاهنامه و ادبیات، تهران، هنر و فرهنگ.

کاپلستون، فردریک (۱۳۶۳)، تاریخ فلسفه‌ی یونان و روم، ترجمه‌ی سید جلال الدین مجتبوی، تهران، علمی و فرهنگی.

کات، یان (۱۳۳۷)، تفسیری بر تراژدی های یونان باستان، ترجمه‌ی داوود دانشور و منصور ابراهیمی، تهران، سمت.

لیچ، کلیفورد (۱۳۸۹)، تراژدی، ترجمه‌ی مسعود جعفری، تهران، نشر مرکز.

میرمحمدی، کیوان (۱۳۹۳)، جستاری در تراژدی یونان، تهران، علمی و فرهنگی.

مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۷)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، پیمان.

وودراف، پال (۱۳۹۴)، ضرورت تئاتر، هنر تماشاگردن و تماشایی بودن، ترجمه‌ی بهزاد قادری، تهران، مینوی خرد.

هال، جیمز (۱۳۸۰)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه‌ی رقیه بهزادی، تهران، فرهنگ معاصر.

یانگ، جولیان (۱۳۹۵)، فلسفه‌ی تراژدی از افلاطون تا ژنیترک، ترجمه‌ی حسن امیری را، تهران، ققنوس.

Hall, V.(1963). A Short History of Literary Criticism . London: Merlin Press.

Houlgate, S. (2016). "Hegel's Aesthetics". Stanford Encyclopedia of Philosophy. P.3

I.A. Richards (1967), Principles of Library Criticism, Rutledge press, London.